

اقلیت‌های مذهبی، شهروندان درجه‌ی دوم؟

منبع: «رهائی»، نشریه‌ی سازمان وحدت کمونیستی، دوره‌ی دوم شماره‌ی ۴۷ - ۲۵ شهریور ۱۳۵۹

خبری تحت عنوان «هفت جاسوس اعدام شدند» روز سه شنبه هفده شهریور ماه صفحات روزنامه‌های جمهوری اسلامی را مزین کرد. برای خواننده‌ای که هیچ چیز در مورد این افراد نمی‌دانست، تعدادی اسم پشت سرهم ردیف شده به‌خودی‌خود نمی‌توانست کوچکترین مدرکی باشد. حداکثر این بود که فهمیده شود سردمداران جمهوری اسلامی عده‌ای را کشته‌اند ولی شرم دارند که جرم آنها را تشریح کنند. معلوم نبود این «جاسوسان» کی دستگیر شده‌اند، اتهامشان چه بوده، برای کی جاسوسی می‌کرده‌اند، کی محاکمه شده‌اند، سند جرم آنها چه بوده و کذا. این مسائل به هیچ‌کس مربوط نیست. تنها درج خبر آن برای فرونشاندن عطش کسانی‌که تنها به خون سیراب می‌شوند کافی است. ای مردم بدانید که ما - حاکمان بر جان و مال و ناموس خلق الله - هفت نفر دیگر را به درک اسفل فرستادیم و به زودی سراغ شما نیز خواهیم آمد.

بعداً اما مشخص شد که جرم این عده این بوده است که بهائی بوده‌اند! این «خبر» را روزنامه‌ی کیهان «درز» داد تا نگویند که در جمهوری اسلامی مردم بی جهت کشته می‌شوند!

آقای رجائی، نخست وزیر با فضل و تدبیر! برای بهائی‌ها خط و نشانی کشید که یاد تاریکترین دوره‌های ناصرالدین شاهی و «بابی‌گشی»های جنون‌آمیز آن زمان را زنده کرد و به یاد آورد که از اولین حرکات مومنین مسلمان پس از پیروزی انقلاب آتش زدن و غارت دهکده‌ی «سعدی» شیراز بود که «بابی‌نشین» بود. و چه جرمی از این بالاتر.

اما گمان نداریم کسی باور کند که بابی‌گشی مومنین ارتباطی با مبارزه‌ی «ضدامپریالیستی» آنان دارد.

گیریم که بهائی‌گری - و البته نه تک تک بهائی‌ها - به عنوان یک فرقه در خدمت رژیم سابق و امپریالیسم بود - که بود. این امر چه ربطی به روستانشینان فقیر بهائی دارد؟ گیریم که تعداد زیادی از یهودیان صهیونیست بودند. این امر چه ربطی به تکرار داستان‌های مخوف «جهودگشی» قرون وسطی دارد؟ آیا آن زمان «صهیونیسم» وجود داشت و امروز که قسمت عمده‌ی یهودیان این سرزمین کسانی هستند که یا نخواسته‌اند مهاجرت کنند و یا اسرائیل آن‌ها را نپذیرفته است، گناه کسی که یهودی به دنیا آمده چیست؟

از سیصد هزار آرامنه قریب دوسوم در همین یک سال اخیر مهاجرت کرده‌اند. آیا اینان که از زحمتکش‌ترین و مترقی‌ترین مردم این سامان بودند عمال اجانب بودند؟ آیا زردشتیان هم «لاکتابند» و خونشان مباح است؟

مسئله البته این نیست. مسئله این است که جمهوری اسلامی برخلاف ادعاهای خود به هیچ‌کس جز سینه‌چاکان «اسلام مکتبی» ابقاً نخواهد کرد. آزادی مذهب از طرف این جماعت همواره شعارِ دروغین بوده است - و این را تاریخ هزارساله هزاران بار اثبات کرده است. امروز نیز همین است. آخوند «مسلمان مکتبی» تحمل «مسلمان راستین» را ندارد. یهودی و عیسوی و زردشتی به جای خود.

شاید برای بعضی عجیب باشد که کمونیست‌های لامذهب از حقوق دموکراتیک مذهبی‌ها و خاصه اقلیت‌های مذهبی دفاع کنند. اگر چنین باشد به خاطر این است که متأسفانه در تاریخ ایران، چیزهایی به عنوان کمونیسم تبلیغ شده‌اند که قرابتی با آن ندارند. شاید به خاطر این است که تحریفات و ابتذالات کمتر مجال داده است که ثابت شود کمونیست‌ها دموکرات‌ترین انسان‌های روی زمین‌اند. ترور و توطئه و ارباب - به نام مبارزه‌ی طبقاتی و به جای مبارزه‌ی طبقاتی - چهره‌ی کمونیسم را چنان مسخ کرده است که کمتر کسی به یاد می‌آورد که بهترین دوست لنین - ماکسیم گورکی - یک خدا پرست بود!

کمونیست‌ها مذهب ندارند. آن‌ها بیش از هر کس ماهیت مذاهب و جوهر اصلی آن را می‌دانند. آن‌ها تمام جنایاتی را که در تاریخ به نام مذهب، تحت لوای مذهب و به خاطر مذهب انجام گرفته است می‌شناسند. آن‌ها ارتباط «جنگ‌های مذهبی» و مبارزه‌ی طبقاتی و جایگزینی آن‌ها را درک می‌کنند ولی در کنار همه‌ی این‌ها نیز، این نکته‌ی بسیار اساسی را هم می‌دانند که مبارزه‌ی ایدئولوژیک، تغییر تفکر و جهان بینی، اعتلای آگاهی انسان امری است که ظریف‌ترین و انسانی‌ترین شیوه‌های مبارزه را می‌طلبد. اندیشه را با چماق نمی‌توان تغییر داد. اجبار و ارباب و سائلی هستند که مذهبی‌ها بدان متوسل می‌شده‌اند. یا اشهد بگو، یا جزیه بده و یا بمیر. «کمونیستی» که به این شیوه‌ها متوسل شود یک «کمونیست‌مذهب» است. و این هیچ فرقی با سایر مذاهب نخواهد داشت. از این بیشتر، کمونیست‌ها نه تنها به این شیوه‌ها توسل نمی‌جویند بلکه از حقوق دموکراتیک انسان‌های مذهبی که تحت فشار سایر مذاهب قرار گرفته‌اند دفاع می‌کنند. همانطور که دفاع کمونیست‌ها از اقلیت‌های ملی به منزله‌ی تأیید ایشان از «ملی‌گرایی» نیست، بلکه دفاع از حق دموکراتیک آنهاست. همانطور که در جامعه‌ی سرمایه‌داری کمونیست‌ها از حق دموکراتیک بورژواهای دموکرات در مقابل فاشیست‌ها دفاع می‌کنند و این به معنای دفاع از بورژوازی نیست، به همین‌گونه نیز از حق دموکراتیک اقلیت‌های مذهبی دفاع می‌کنند گر چه خود به مذهب اعتقادی ندارند و با آن به‌طور اصولی مبارزه‌ی ایدئولوژیک می‌کنند.

جمهوری اسلامی، دیکتاتوری ضد خلقی و ضد هر چیز و هر کسی که با فرقه‌ی مسلط موافق نیست با اقدامات و قوانین خود نه تنها ماهیت مذهبی خود، ماهیت مذهب خود و ماهیت سردمداران خود را به نمایش می‌گذارد بلکه نشان می‌دهد که چگونه پیش‌کسوتان آنها با فشارهایی که طی سال‌های متمادی به اقلیت‌های مذهبی وارد ساختند بخش‌های بزرگی از آنان را وادار کردند که به دامان رژیم پهلوی پدر و پسر بیافتند و یا در دام نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی گرفتار شوند. جهودگشی و بایی‌گشی **عاملی** بود در گرایش بخش‌هایی از این اقلیت‌ها به سوی نیروهای استعماری و رژیم پهلوی، و بنابراین ریاکارانه است توجیه تبعیض نسبت به آن‌ها و تحت فشار گذاشتن آن‌ها به این **علت**.

ما در شماره‌های گذشته‌ی رهائی‌سندی را چاپ کردیم که نشان می‌داد گرویدن به اسلام از نظر حاکمیت اسلامی به چه معنائی است. در این سند کسانی که پیرو دینی به جز ادیان رسمی بودند موظف بودند که **اسلام** را بپذیرند (ونه سایر ادیان رسمی را). در این شماره سند دیگری چاپ می‌شود که نشان می‌دهد حکومت اسلامی با چه وقاحتی صرف اعتقاد به یک مذهب را **جرم** شناخته و «مجرم» را به اخراج از وزارت

آموزش و پرورش محکوم کرده است. آقای رجائی که سند را امضا کرده (و امضای چنین نامه‌های عفنی موجب ارتقای ایشان به نخست‌وزیری شده است) می‌گوید «مسئولیت اداره‌ی عائله» در جمهوری اسلامی معنائی ندارد. زن و بچه‌ی شما هم مجرمند چون شما مجرم هستید. و بالاخره برای آنکه ما تبعیضی قائل نشده (!) و نشان دهیم که سردمداران از صدر تا ذیل از یک قماشند، سند دیگری را از آقای بنی‌صدر چاپ می‌کنیم که وقاحتش کمتر از آن دیگری نیست. [تصویر دو سند را در [نشریه‌ی رهائی شماره‌ی ۴۷](#) ببینید.]

اوقاف نه تنها از دادن مالیات معاف است بلکه گوئی ثروت کمی در اختیار دارد. آقای بنی‌صدر از جیب بنده و شما یک قلم سی و شش میلیون تومان به آخوندها می‌بخشد. رشوه دادن بد است، از کیسه‌ی دیگران بخشیدن وقاحت آمیز است. اما ما قول می‌دهیم که بر خلاف آقای رجائی که مطابق سند فوق حقوق قبلاً پرداخت‌شده‌ی بهائیان را می‌خواهد پس بگیرد، و غم «عائله‌ی» ایشان را هم ندارد، در جمهوری آینده‌ی سوسیالیستی، این رشوه‌های گذشته را نادیده بگیریم و قطعاً برای عائله‌ی آقای رجائی و آقای بنی‌صدر هم مقرری مناسبی تعیین کنیم. آخر گناه فرزندان پدران رشوه‌ستان و رشوه‌گر چیست؟

مقاله‌ی بالا در سال ۱۳۵۹ یعنی ۴۲ سال پیش در «رهائی» نشریه‌ی «سازمان وحدت کمونیستی» منتشر شد. عنوان و متن مقاله هنوز امروزی است.